

Investigating political factors and religious motivations in opposing and fighting against the Abbasid Caliphate

Javad Tahmasabi Shah Mansouri¹

Received: 9 April 2023

Reza Kianinia*²

Reception: 27 May 2023

Abdul Aziz Mohd³

Abstract

With the slogan of Al-Reza Al-Muhammad, the Abbasids, by adhering to the ideas of Kisani, which was a branch of the Alawites, prepared a sign of authority. But as soon as they established themselves in power, they began to deny it. The important point was that they used the support of hereditary and written Imamate in this matter. The Abbasids took the principle of imamate written from Imamia and Shia, and based on the theological nature of Etzal, they chose the way of jurists and companions of hadith. The choice of the religion of Sunnah and Jamaat was to create a suitable ground for the opposition of the Alevis by relying on the silent majority of the society. The Mu'tazila vision was abandoned by the Alawites after their support for the Zaydi uprisings. The purpose of the research was to clarify the factors and motivations of the religious opponents of the Abbasid Caliphate with this question, what factors and motivations were based on the opposition and the functioning of the Abbasid opponents based on religion. Proposed hypothesis: The Abbasid caliphs lacked legitimacy from a religious point of view, and from the point of view of the Shiites, they were usurpers of the Imam's government, on this basis they fought against them and challenged its legitimacy. The research method is descriptive-analytical. The result of the research: the opponents of the Shiite religion of Bani Abbas found the ability to challenge and dissolve the legitimacy of Bani Abbas religiously and politically, and they showed themselves as the governments that favor and some dominate the Bani Abbas family.

Keywords: Abbasid, Al-Buyeh, Imamate, Ismaili, Zaidiyyah,

¹ Doctoral student of History Department, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran

² Assistant Professor, Department of History, Shushtar Branch, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Shushtar, Iran. (Responsible author)

³ Assistant Professor of History Department, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran.

<http://doi.org/10.30510/pscci.2024.471480.1043>

بررسی عوامل سیاسی و انگیزه های مذهبی در مخالفت و مبارزه با خلافت عباسی

جواد طهماسبی شاه منصوری^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۰

رضا کیانی نیا^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۶

عبدالعزیز موحد^۳

چکیده

عباسیان با شعار الرضا آل محمد، با تمسک به اندیشه های کیسانی، که شاخه ای از علویان بود دستمایه ای از وجاهت مهیا نمودند. اما همین که بر قدرت مستقر شدند، به انکار آن دست زدند. نکته مهم، در این موضوع بهره گیری آنان از پشتوانه امامت وراثتی و منصوص بود. عباسیان اصل امامت منصوص را از امامیه و شیعه گرفتند و با تکیه بر منش کلامی اعتزال به انتخاب مذهب فقهی، طریق فقها و اصحاب حدیث را برگزیدند. انتخاب مذهب سنت و جماعت برای آن بود که با تکیه به اکثریت ساکت جامعه، زمینه مناسبی برای مقابله علویان، ایجاد کنند. بینش معتزله را در پی حمایت آنان از قیام های زیدی، علوی کنار نهادند. بروز این اعمال، مخالفت های شدیدی برپایه بینش مذهبی و فقهی را در پی داشت. هدف تحقیق روشن شدن عوامل و انگیزه های مخالفان مذهبی خلافت عباسی با این سؤال، مخالفت و کارکرد مخالفان عباسیان برمبنای مذهب بر چه عواملی و انگیزه های استوار بوده است. فرضیه مطرح: خلفای عباسی از لحاظ مذهبی و دینی فاقد مشروعیت و از دیدگاه شیعیان غاصبان حکومت امام بودند، بر همین مبنا به مبارزه با آنان برآمدند و مشروعیت آن را به چالش کشاندند. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است. دستاورد تحقیق: مخالفان شیعه مذهب بنی عباس توانایی این را پیدا کردند مشروعیت بنی عباس را از لحاظ مذهبی و سیاسی به چالش و انحلال بکشاند و خود را بعنوان دولت های رغیب و بعضی مسلط به خاندان بنی عباس نشان دادند.

کلید واژه: اسماعیلیان، آل بویه، امامت، زیدیه، عباسیان.

^۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران javad.tahmasbi@gmail.com

^۲ استادیار گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. (نویسنده مسئول)

rkianinia52@gmail.com

^۳ استادیار گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. movahed.2011@yahoo.com

خاندان پیامبر در اجتماع حمیمه بنا به انگیزه مذهبی تصمیم گرفتند تا قدرت سیاسی را از بنی امیه که غاصب حکومت بود را پس بگیرند. این عمل دقیقاً با هدف اجرای شرایع و قوانین اسلامی که به فراموشی شده بود بر مبنای امامت انجام گرفت. قرار بر آن بود و بیعت گرفته شد که خلافت در خاندان حسن بن علی مستقر شود. اما بنی عباس در حین قیام و اقدام برای براندازی خاندان بنی امیه که با شعار الرضا آل محمد از این تعهد برگشته و به نفع خود قدرت را تصاحب نمودند. این مسأله سبب ساز آن گردید تا مخالفت های از سوی خانواده علوی حسنی با بنی عباس بوجود بیاید. قیام نفس زکیه و خاندان حسن بن حسن بن علی مهم ترین این قیامها بوده است که در قرون اولیه باعث پیش آمدن پریشانی ها و گرفتاری های برای حکومت بنی عباس گردید. ظهور مذاهب زیدیه و اسماعیلیه و قرامطه برای مقابله با سلطه بنی عباس از این جمله بود، قیام آنها همگی بر مبنای انگیزه مذهبی امر به معروف و نهی از منکر و اعاده شرایع و قوانین اسلامی و قدرت سیاسی به خاندان علوی بوده است. اوج این عمل در قرن چهارم با تشکیل سلسله فاطمیه در مصر و جدایی سرزمین های غربی از حکومت اسلامی و سیطره یافتن قرامطه در دل سرزمین های اسلامی و تصرف مکه و تهدید شدید بغداد و در نهایت با سیطره یافتن خاندان آل بویه زیدی مذهب بر ارکان خلافت و تصرف بغداد و زیر سلطه کشاندن خلیفه و تعویض آن این قیام ها به نتیجه رسیدند که بدنبال آن مشروعیت مذهبی و سیاسی خلیفه عباسی را از بین برد. اهمیت و ضرورت تحقیق در شناخت و بررسی روند و فرایند حاصله از این قیامها و اقدامات مذهبی که منجر به تحول سیاسی شد، می باشد. هدف این تحقیق بررسی چگونگی انگیزه های مذهبی گروه های مخالف در مقابل بنی عباس این سؤال مطرح می شود انگیزه های مذهبی مخالف چگونه بوده است؟

۱-۱: احتجاج مذهبی - نیاز سیاسی

بنی عباس برای قیام و تصاحب قدرت در سایه شعار الرضا آل محمد، قرار داشتند و حتی بر اساس موقعیت و زمانه، گاه به درگاه خلافت اموی متصل می شدند؛ اما به محض پدیدار شدن ضعف مفرط خلافت امویان آنها این شهامت را به دست آوردند که بدون هیچ عقبه و حمایت سابقه دار- حتی در حد خاندان زبیر و آل مهلب - (معلوف، ۱۹۸۶م) مدعی خلافت. وجود ابنا عباس بن عبدالمطلب در میدان سیاست، اگر متکی به پشتوانه ای و متصل به پیشینه ای نمی شد، گذشته از آن که سود سیاسی نداشت، این امر را می توان در حد یک شورش اشرافی و قبیلگی به حساب آورد و احتمال آن که انقرب سرکوب شود ممکن بود. خود آنها واقف به این امر بودند که نیرومندتر و با سابقه تر از زبیریان نیستند، نه عباس شأن سیاسی زبیر را داشت و نه پسرش عبدالله موقعیت سیاسی ابن زبیر را در سابقه خود داشت. (فیاض، ۱۳۷۰: ۱۸۲)

فراتر از این عوامل قیام انصار مدینه که سرکوب گردید، نشان داد، هر قیام و جنبشی، باید متکی به یکی از این دو پشتوانه باشد: دنیای، یعنی متکی به پیشینه اشرافیت قریشی که ریشه در اخلاف سیاسی و تجاری یک قرن ماضی اعراب داشت. دینی، یعنی ریشه و وصل به وصایت نبوی، و وراثت فاطمی و علوی که در نزد مردمان متقی حجاز، عراق، یمن، مصر و فلات ایران قرار داشت.

عمل خلیفه دوم عمر بن خطاب انتخاب شورا برای تعیین خلافت با دستاوردهای حاصل از آن در این عهد دیگر کسی متمایل به آن نبود. امام منصوص امام معصوم، تنها اصلی بود که بعد از حدوداً یک قرن اساساً می توانست مورد عنایت قرار بگیرد و نظرها را جلب کند. بر همین مبنا است که قیام هایی که در اواخر دوره بنی امیه علیه آنها رخ می داد، ریشه در فلسفه خاندان اهل بیت پیامبر(ص) و امامت(ع) داشت. در این اوضاع و شرایط که نشانه های ضعف و سستی و ناپایداری امویان احساس شد، خاندان(پیامبر) بنی هاشم بر مبنای وصایت گرد هم آمده تا رهبریت نهضت مخالفت را به دست گیرند. (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۳۵۴-۳۵۱)

عباسیان با شعار الرضا آل محمد، با تمسک به اندیشه های کیسانی، برای خود، دستمایه ای از وجاهت مهیا نمودند که شاخه ای از علویان بود؛ اما همین که بر قدرت مستقر شدند، به انکار آن دست زدند. نکته مهم، در این موضوع بهره گیری آنان از پشتوانه امامت وراثتی و منصوص است. عباسیان اصل امامت منصوص را از امامیه و شیعه اثنی عشریه گرفتند و با تکیه برمنش کلامی اعتزال به انتخاب مذهب فقهی، طریق فقها و اصحاب حدیث را برگزیدند. (فاروق، ۱۹۷۷: ۷۴)

انتخاب مذهب سنت و جماعت برای آن بود که با تکیه به اکثریت ساکت جامعه، زمینه مناسبی برای مقابله علویان، ایجاد کنند و به تثبیت حکومت خویش بکوشند، بینش معتزله را در پی حمایت آنان از قیام های زیدی، علوی کنار نهادند. آنها با این کار از دیگر بینش های مذهبی بهره های سیاسی و حتی مذهبی کسب می کردند، مانند مرجئه، قدریه، زیدیه. بهره گیری حکام از مذاهب، رقابت و تخاصم بین مذاهب، گاه پاره ای از مورخان را در تشخیص درست به گمراهی کشانده است. در این میان قیام های زیدیان در کنار قیام شیعیان دیگر از نکات مهم قیام مخالفان بنی عباس بوده. «سنت ستم بر امام را زیدیه در میان مردم رواج دادند و ستم بر امام دردی کشنده بود؛ بینش و فقه زیدیه، غالباً در محدوده مبارزه با شمشیر خلاصه می شد و قصد براندازی حکام عباسی را داشت.» کل فاطمی، عالم شجاع سخی خرج بالامه فهو امام. (شهرستانی، ۱۹۸۲: ۱۵۴)

قیام محمد نفس زکیه ابن عبدالله ابن حسن ابن حسن ابن علی ابن ابیطالب که با عباسیان بیعت نکرد، یکی از سرسخت ترین مخالفان عباسی بود که علیه آنان قیام کرد. (زیدان، ۲۵۳۶: ۷۵۴) او که خود را نماینده شعار الرضا آل محمد می دانست و گفته می شود قبل از قیام بنی عباس، در اواخر حیات بنی امیه، بنی عبدالمطلب و

هاشمیان به خلافت او راضی و رضایت و بیعت کرده بودند، (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۲۳-۲۲۲) به وسیله منصور دوانیقی سرکوب شد. نفس قیام او از زبان عثمان بن محمد بن خالد بن زبیر یکی از فقهای مشهور و از یاران شجاع نفس زکیه این منظور را بهتر عیان می کند.

او در مقابل منصور دوانقی خلیفه عباسی، پس از شهادت نفس زکیه وقتی منصور از او پرسید: آن مال هایی که داشتی چه کردی؟ گفت: آنها را به امیرالمؤمنین دادم. منصور گفت: امیرالمؤمنین کیست؟ گفت: محمد بن عبدالله بن حسن، منصور و گرفت: مگر با او بیعت کردی؟ عثمان گفت: آری به خدا چنان که تو و برادرت و خویشانت - مردمان پیمان شکن - با او بیعت کردند. منصور گفت: ای پسر زن بد بوی پست و دستور داد گردن او را بزنند. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۵۰: ۳۵) این گفتار نشان می دهد قیام نفس زکیه و یاران فقهی وی بر مبنای عهدشکنی و نقض بیعت بوده که قبل از آن با نفس زکیه از سوی عباسیان انجام شده بود.

در سه قرن اولیه اسلامی در مواجهه با یک جو متلاطم از ناآرامی سیاسی شرایطی پدیدار نمود که در اوضاع نظام حکومتی و اجتماعی مسلمانان تأثیرات عمیقی پی نهاد. قیام های پی در پی قرن اول قدرت خلیفه را به شدت تهدید کرد. برآمدن امویان که فلسفه خلافت راشدین را به اعماق برد و بعد قیام عباسیان علیه امویان با شعار الرضا آل محمد و جانشینی خاندان نبوت که در بین راه به کجراهه گراید، همگی دست به دست هم داد تا در این سه قرن قیام های بزرگی به وقوع پیوست. در نیمه قرن دوم و سوم با وجود ناآرامی های سیاسی و ضعف سیاسی خلافت البته دوران رشد و تحرک علمی برقرار بود، مسئله ای که معتزله سهم بسیاری در پدیداری آن و توسعه سریع فقه اسلامی داشت. (لمبتون، ۱۳۷۴: ۱۰۵-۱۰۶)

در این اوضاع و شرایط، ناآرامی سیاسی، مسلمانان وظیفه شناس به مسائل مرتبط با مذهب و سیاست پرداختند. اختلاف شدید بین فروع و مکاتب و مذاهب مختلف بوجود آمد. اهل سنت در مواجهه با ادعا و دفاعیه های نهضت های مخالف، نیاز به تبیین عقیده امامت، توجیه انتقال قدرت از خلفای راشدین به بنی امیه و از آنان به بنی عباس را احساس کرد. البته لازم دانست برای تداوم خط خلافت از خلافت تاریخی دفاع نماید.

عباسیان این اصل و اندیشه را به جامعه تحمیل نمودند که امویان خلافت را به سلطنت تبدیل کردند. البته با این توضیح که خود بنی عباس در ادامه حکومت خویش از امویان مستبدتر و به سلطنت نزدیک تر بودند. آنان دعوی خلافت خویش را بر پایه خویشاوندی با پیامبر از طریق اولاد ذکور بنا نهادند. آنها در قرن دوم و سوم هجری به عنوان هاشمیه نوادگان هاشم بن عبدالمنفق شناخته می شدند. هاشمیه در آغاز یک مفهوم سیاسی داشت، به گروهی مذهبی - سیاسی اطلاق می شد که معتقد بود امامت

از محمد بن حنفیه علوی به پسرش ابوهاشم منتقل شده است و از آن طریق به بنی عباس انتقال داده شده است.

بنی عباس بر ماهیت مذهبی حکومت خود اصرار و ابرام و تأکید داشتند و سیطره و سلطه خویش را در هاله الهی می پیچید. آنان مدعی بودند که اهل بیت پیامبر، وارثان مشروع پیامبر و بهترین مجاهدین فی سبیل الله هستند. آنها مدعی بودند که سلطنت یا خلافت آنان نوری است که از سوی پروردگار به آنان اعطا شده است، اما آنها همان طور که گفته شد بعد از استقرار و تثبیت حاکمیت خویش این تفکر را کنار زده و با پی ریزی نظامی که بر اتحاد مسلمانان تأکید داشت، به راحتی علمای اهل سنت را به خود جلب کردند.

بنی عباس با تأکید بر مبنای یک خلافت سیاسی - مذهبی مدعی بود به قدرت دست یازیده، اما در ادامه آنان به اعمالی دست زدند که مخالفان خود را وا داشتند بر مبنای همان مدعیات آنها دست به قیام علیه آنان بزنند. مخالفان این ادعا را داشتند که بنی عباس با اتصال خود به خاندان پیامبر و شعار الرضا آل محمد در پی برقراری و اعمال حکومت پیامبر و قوانین شریعت اسلامی بودند؛ اما آنها با کنار زدن این شعار خود را به عنوان یک قدرت سیاسی همانند سلف خود بنی امیه نشان دادند. به همین مناسبت قیام های متعددی علیه آنها بوجود آمد.

براستی برخی از تاریخ نگاران منصف تصویر روشن و گویای از اعمال انحرافی خلفای عباسی گزارش کرده اند آنها می نویسند: «دولت عباسی و جبل و مخادعت غالب» بود. و کارها را به مکر پیش از آن می ساختند تا به شجاعت. (هندی شاه، ۱۳۵۷: ۲ / ۱۳۹) نتیجه هم معلوم است؛ با حاکم بودن نیرنگ فساد، دیگر هیچ گونه امنیت و آسایشی باقی نمی ماند و مردم هم ناچار می شدند هر از چند گاهی با شورش های خود در برابر بیداد ستمگری عباسی واکنش نشان دهد.

لازم به یادآوری است که خلفای عباسی عملاً از قرن سوم در اختیار ترکان و فرماندهان نظامی ترک بودند که به چیزی جز حفظ اقتدار خویش نمی اندیشیدند. حکومت زود گذر منتصر و مستعین نشانه اضطراب و اغتشاش دستگاه عباسیان و حضور فعال و دخالت مستقیم ترکان در امور سیاسی بغداد بود. عدم نفوذ بر ولایات و ستم بر مردمان عملاً خلافت را از مشروعیت دینی و متعاقب آن سیاسی ساقط کرده بود. از جهت دیگر خلافت عباسی نه فقط از نظر شیعیان مشروعیت نداشت، چرا که علاوه بر غصب حق حاکمیت همانطور که ذکر شد متوکل خلیفه عباسی با علی و فرزندان او و شیعیان او شدیداً برخورد و عناد می ورزید. (ابوالفداء، ۱۴۱۷ق: ۲ / ۸۸) بلکه مخالفت های مخالفانی همانند سلسله های آل بویه و علویان هم منزلت دینی عباسیان را نمی پذیرفتند. گذشته از پاره ای از علمای سوء و مقامات دینی که خلافت را تأیید نموده و به خلفا لقب امیرالمؤمنین اعطاء می کردند، اما فقیهان و علمای آزاده ای هم بودند که بر درگاه عاری از معدلت این بی خبران از دنیا و دیانت نمی رفتند.

۲-۱: مذهب شیعه

مبارزات شیعیان طبرستان و نهضت شیعیان خراسان و حرکت انقلابی قرامطه و اسماعیلیه همگی نشانه اعتراض و مخالفت مردم با دستگاه حکومت عباسیان بوده است. نکته ای که اکثر محققان از آن غافل مانده اند؛ وضعیت شیعیان اثنی عشری در آن دوره بود که خلفای عباسی ترس و خوف از مولودی داشتند که بشارت آنرا بارها امامان خصوصاً در مآثورات و روایات پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) داده بودند. هم زمان جنبش امامت و مهدویت همه جا شیوع یافته و به شیعیان بشارت ولادت مهدی (عج) داده می شد. لذا انتظار ظهور مهدی و رهایی دهنده مستضعفان از ظلم و ستم، زمینه ای شد تا مشروعیت دینی خلفا متزلزل گردد.

بنی عباس در آغاز مورد کنکاش مخالفانی همانند خاندان علوی حسنی قرار گرفتند و آنها را فاقد مشروعیت و اعتبار دانستند؛ در پی آن از سویی خیلی از فروع و مذاهب هم مورد اعتراض قرار گرفتند. انگیزه ای که این مخالفان را وا می داشت که بر بنی عباس قیام نماید همان اصل مهمی بود که بنی عباس برای آن قیام خود را علیه بنی امیه پایه گذاشت، که همانا الرضا آل محمد و اجرای قوانین اسلامی و شریعت محمدی بود که در اقدامات و اعمال بعدی بنی عباس فقد آن مشهود بود.

بر اثر محدودیت ها و تضیقات وارد شده بر علویان، متوکل طالبیان را در سامره زندانی کرد. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۲۹: ۱۹ / ۱۴۱) بنابراین بر مبنای همین اعمال جابرانه از سوی خلیفه و عمال او انجام شد، (متز، ۱۳۶۴: ۸۳) در نیمه های قرن سوم شاهد قیام های متوالی علویان هستیم. قیام هایی که در مصر و در قرن چهارم انجام گرفت، در مغرب این گونه قیام های سیاسی علویان بین اهداف آنان و آرمان های مذهب شیعه وحدت ایجاد می کرد. (برتلس، ۱۳۴۶: ۷۶)

مذهب شیعه مهم ترین و در واقع انشعاب مهم در اسلام است که حیات اولیه خود تهدیدی بزرگ و طولانی برای خلافت سنی مذهب بوده است و در برهه ای از زمان اصل موجودیت خلافت عباسی را هم مورد تهدید شدیدی قرار داد. شیعه در آغاز تنها یک حرکت و نهضت سیاسی به طرفداری از اجرای درست قانون بود که رهبری جامعه را تنها حق علی و اولاد او می دانست. شیعه بعدها به صورت نهضت دینی در آمد و از آنجا که پیروی نکردن از مذهب رایج سنی همواره با مخالفت سیاسی با دولت در رابطه بود؛ این به صورت چتری در آمد که همه انواع مخالفت ها را در بر می گرفت. شیعه با طرفداری از ستمدیدگان و ضعفا و فلسفه ظهور مهدی که صلح و آسایش برای مردم ستمدیده می آورد به توده مردم نزدیک شده است. بیشتر جنبش ها و قیام ها از قرن دوم و سوم تا چهارم در منطقه خاورمیانه در متن سرزمین های اسلامی خلافت عباسی با شعارهای شیعی همراه بوده است. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۲۴)

مبنای مذهبی، سیاسی اصلی شیعه بر دو منبع استوار است: ۱- تفکر عرفانی، اندیشه های ماورای طبیعی و اعتقاد به تقدیر که این تفکر عرفانی در قالب فلسفه نور تجلی یافت؛ ۲- عدالت، از صفات ذاتیه الهی و حسن و قبح از مطلقات عقلی است. این تمایزات است که منجر به ایجاد اختلافات میان سنت و شیعه را حاصل گردید و بر مبنای مسئله مشروعیت سیاسی استوار گشت، ولی بعدها اساساً بر عقیده دینی استوار شد و همین موضوع انگیزه های امامان و ائمه شیعیان و پیروان آنها برای قیام علیه خلفا را در پی داشت. از جمله قیام هایی که علیه بنی عباس انجام گردید که در ظاهر مبنای سیاسی داشت اما در سپهری از ماهیت و انگیزه دینی برخوردار بود.

شیعه معتقد است که تنها جانشین بر حق را مشروع پیامبر، علی پسر عم و داماد وی است و امامت در خاندان وی استمرار می یابد و خواهد بود. این در حالی است که اهل سنت در صدد پیوند دادن دین و دولت و سازش دادن تئوری دینی و سابقه تاریخی بودند. تشیع به منزله یک جنبش اعتراض آمیز، به طور کلی در نفی و انکار سوابق تاریخی آزادی عمل داشتند. در طول دوران امویان فرقه ها و دسته جات فراوانی از شیعه یا پیروان شیعه در مناطق مختلف سرزمین های اسلام بخصوص در جنوب عراق سر برآورد. وقتی عباسیان روی کار آمدن و اعتقادات شیعه را رد کردند امیدهای آنها را به یافتن پایه ای برای وحدت و اقتدار در تسنن به ناامیدی گرایید.

تشیع در شکل ها مختلف آن به صورت یک سپهر واحد و وسیع برقرار بود و نهضت های دینی و مخالفت های سیاسی با انگیزه های مذهبی را که متناوباً ثبات و حیات بنی عباس را مورد تهدید قرار می داد را مورد حمایت داشت و در برمی گرفت. باید اذعان نمود تمامی واکنش هایی که در آن قرون علیه خلافت به انجام می رسید، واکنش شدیداً مذهبی که از سوی فروق شیعه (زیدیه، غرامطه، فاطمی) و اکثراً بر مبنای انگیزه بسیار قوی مذهبی قرار داشت که ناشی از فلسفه اعتقادی شیعه که خلیفه را غاصب حق امام می دانستند و او را فاقد مشروعیت مذهبی به شما می آوردند. قیام علویان در مخالفت باحاکمیت برمبنای اصل مهم امر به معروف و نهی عن منکر بنا یافته بود. قیام امام حسین یا زید ابن علی و یحیی ابن زید همگی بر این مبنا بوده است. (کوک، ۱۳۸۴ : ۱۶۹)

قرن چهارم آغاز مبارزه شیعیان علیه خلافت به طور رسمی بود. شیعیان مهدی گرا، قمرطیان و فاطمیان اسماعیلی مذهب، سیر مبارزه را علیه عباسیان تداوم دادند. عمده ترین شاخص جریان فکری در این قرن پیدایش فرقه های شیعی است که بنیان مبارزه خود علیه خلافت را برانگیزه های اعتقادی خویشتن قرار دادند. «آنچنان که در سابقه تحقیقاتی ولهاوزن که تا حدودی مستند است، مبارزه شیعیان در خلافت بر خلاف فلسفه رایج که مبارزه و واکنش روح ایرانی در برابر اسلام نبوده، (Jalilius Wellhausen, 1901, s.910) بلکه اثبات کننده این امر است که شیعیان در سراسر سرزمین اسلامی پراکنده شده بود؛ از جمله عراق و ایران هم جزئی از این سرزمین

بوده است، همانطور که در مصر و بحرین هم بوده اند. (متز، ۱۳۶۴: ۷۵) این اقدامات را می‌توان در قالب دو نهضت شیعی زیدیه علویان طبرستان در شمال ایران و آل بویه در دیلم مشاهده کرد که به تشکیل دولت و حکومت دست زدند. با آن که نهضت دیلمی متعاقب نهضت طبرستان متولد شد و و زیدیه طبری اساس نهضت دیلمی بود. (زیدان، ۲۵۳۶: ۸۲۰)

۳-۱: نهضت علویان طبرستان

از دیدگاه زیدیه و بر مبنای تعریف زید بن علی (۷۴۰ هـ.ق / ۱۲۲۰ م) کلیت مهم یک مسلمان همین اصل امر به معروف و نهی از منکر است که با دست زدن به این اصل فقهی و مذهبی و دینی عامل آن به یک کنشگر معترض سیاسی و انقلابی تبدیل می‌شود. (کوک، ۱۳۸۴: ۱۷۰) او نهی از منکر را برابر جهاد می‌داند. از قیامها و نهضت‌ها که علیه بنی عباس صورت گرفت جنبش یحیی ابن زید و یحیی بن عبدالله در دیلم علیه هارون الرشید در بیداری مردم دیلم تأثیر فراوانی برجای گذاشت. که بعدها اثر آن را در قیام ابناء آل بویه که مشرب زیدیه داشتن مشاهده می‌شود. بنیان این قیام بوده که خلافت بنی عباس را تا مرز انقراض کشاند.

خلافت بغداد، طی قرون سوم آهسته آهسته استیلای خود را در دنیای اسلامی از دست می‌داد و در آغاز قرن چهارم هـ.ق. قدرت و سلطه آن تقریباً برچیده شده بود. هنگامی که قدرت خلافت بدین طریق روبه زوال می‌رفت، شیعیان فرصتی برای تحقق بخشیدن به آرمان‌های خود یافتند. زیدی‌ها، پیروان امامان علوی و نمایانگر شاخه‌ای از مذهب شیعه بودند بر نواحی کوهستانی جنوب دریای خزر استیلا یافتند. (هاجسن، ۱۳۶۹: ۱۵) نهضت و جنبش علویان طبرستان در راستای قیام مخالفان بنی عباس می‌بود که علیه این حکومت شورش کردند. علویان طبرستان بر اساس احیای شریعت اسلامی و مبارزه با ظلم و ستم تأسیس گردید و مبتنی بر اعتقادات سیاسی-دینی زیدیه بوده است. البته قابل توضیح است که علویان بجای بکار بردن کلمه امام یا امیر یا حاکم، لقب داعی را بر خود نهادند که به معنی دعوت‌کننده مردم به سوی احکام و قوانین اسلامی بود. (دریایی، ۱۳۶۱؛ روحانی، ۱۳۷۰: ۷) از آنجا که جنبش علویان از نظر اعتقادی و مذهبی هواخواه نهضت زید بن علی بن الحسین بود، لذا اندیشه و اعتقادات زیدیه در بلاد دیلم و سواحل مازندران تسری یافت. یکی از منتقدان و علویان که در دیار سواحل مازندران قیام نمود، حسن بن زید بود که پس از بیعت مردم خود را «داعی الحق الی الحلق» یا «داعی کبیر» نامید و قیام مردم آنجا را علیه عباسیان راهبری نمود. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۳۵)

حسن بن زید نخستین دولت زیدی را در کنار دریای خزر بنیان نهاد، و یکی از اصول مهم او علاوه بر بیعت، مقدم این عمل را، امر به معروف و نهی از منکر قائل می‌دانستند

و شرط همپیمانی و قیام را تکیه بر این اصل شریعت اسلامی قرار داده بود. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۲۹) در کتاب فقهی آمده بود که امام نباید شورش کند و تنها باید دانا، متقی و امین باشد. جوابی که زیدیه به آن می دهد این است، چنین امامی تنها در مسائل فقهی یک مقام و وزنه است، نه کسی که باید از او فرمانبرداری کرد (مفترض الطاعه) زیرا خانه نشین است. نه امر به معروف می دهد و نه از منکر نهی می کند، زیرا خداوند کسی که ساکت و خانه نشین است دستور فرمان برداری نمی دهد؛ بلکه پروردگار نسبت به کسی دستور فرمان برداری می دهد که قیام نموده است و اقدام به امر به معروف و ناهی عن منکر عمل کرده است. (کوفی، ۱۹۹۳ م: ۱۴)

این سنت فقهی زیدی است که داغ و درفش پرتیغ سیاست دینی را پیش می برند که بر همان اصل اساسی عمل می شود. امر به معروف و نهی از منکر از یک امر فردی به یک اجتماع عملی تا حد قیام برحاکم غاصب و ظالم و ستمگر کشیده می شود. (کوک، ۱۳۸۴: ۱۸۷) این مطلب فقهی زیدی است که به نوار ساحلی می رسد و فلسفه قیام علیه خلیفه را در اذهان مردمان آنجا تسریع می دهد و حکومت برقرار می کند. آخرین فردی که از این خاندان علیه عباسیان قیام کرد، الثائر بالله بود که منظور وی از این قیام برای اجرای احکام اسلامی بود. (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۱۶)

۱-۴: جنبش قرامطه

در جانشینی جعفر بن محمد صادق (ع) بعد از فوت اسماعیل فرزند بزرگ امام در بین شیعیان اختلاف افتاد که بعد از امام صادق چه کسی امام است. گروهی محمد بن اسماعیل را امام برحق دانستند و عنوان می کردند امامت حق محمد و بجز او دیگری شایسته نیست. رهبری این تفکر را مبارک غلام اسماعیل به دست گرفت که این نهضت به نام وی فرقه مبارکیه لقب گرفتند. (مدلونگ، ۱۳۶۸: ۶؛ روحانی، ۱۳۷۰: ۲۵) از همین فرقه مبارکیه گروهی پدیدار شدند که بنام رهبر آنها حمدان قرامطویه، قرامطه نامیده شدند. (طبری، ۱۳۶۲: ۱۵ / ۶۶۴۲ - ۶۶۴۵) قرامطه مرگ محمد بن اسماعیل را انکار کرده و بر مبنای غیبت وی انتظار رجعت او را به عنوان مهدی داشتند، که این مسئله باعث انشقاق آنان از اسماعیلیه گردید. این گروه بنا به قرار داشتن در متن سرزمین های خلافت عباسی و مبارزه پیگیر با آنها، همچنان آرمان ها و اهداف نخستین خود را حفظ کرده و در واقع حالت انقلابی داشتند در همه حال در حالت مبارزه با عباسیان بر انگیزه مذهبی خویشتن که همانا امامت بود عمل می کرد. (روحانی، ۱۳۷۰: ۱۰)

در این وضعیت جدال حاکمیت عباسی با قرامطه در چند محور قرار داشت. الف) مسئله امامت: یعنی نفی خلافت عباسی و مبارزه با آن به عنوان دولت جائر و ظالم؛ ب) مسئله مهدویت و اعتقاد به قیام وی و ایجاد خلافت که برای حاکمیت سخت هرسناک بود؛ ج) مشارکت انبوه توده مردم پایین دست، روستاییان، کشاورزان و پیشه وران که از دادن مالیات به دولت خودداری می کردند. (روحانی، ۱۳۷۰: ۲۳) لازم به ذکر است که نهضت

قرمطی در نخستین دهه قرن چهارم وحدت ایدئولوژیک خود حاصل کرده و برای فعالیت های شدیدتر دهه بعد آماده شدند. (مدلونگ، ۱۳۶۸: ۴۳)

اوج حرکت قرامطه را در قیام ابوسعید گناوه ایی و ابوطاهر فرزندش پدیدار شد، که سال های مدیدی باعث گرفتاری عباسیان گردیدند و خواب از چشمان آنان ربودند. کار بزرگ آنها این بود که مانع حرکت کاروان های حجاج به سوی مکه شدند ریودن حجرالاسود مسئله مشروعیت دینی و سیاسی و نظامی خلیفه را به چالش کشیده و این گونه عنوان گردید که خلیفه عباسی به عنوان رهبر مسلمین قادر به تأمین امنیت، اولاً سرزمین اسلامی نیست ثانیاً تأمین شعائر بزرگ ترین مناسک اسلامی که همان حج خانه خدا باشد را نمی تواند تأمین نماید. (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۳۵۷)

در نهایت جنبش قرامطه در پایان قرن چهارم در یک گستره جغرافیایی وسیع قرار گرفت و از لحاظ تاریخی دارای طیف فراوانی گردید. بنا بر همین امر عباسیان هرگونه مخالف معارض با حاکمیت خویش را قرمطی نامیدند. در حقیقت قرمطی گری صدای مخالف همه مخالفان با دستگاه عباسی بوده است. مصیبت عظمایی که خلافت عباسی را در آستانه سقوط قرار داد، در سال های ۳۱۱-۳۲۰ هـ. ق. روی داد در سال ۳۱۵ هـ. ق. ارتش عظیمی از سوی خلافت عباسی برای سرکوبی قرامطه گسیل گردید. لیکن ابوطاهر سلیمان ابن ابوسعید شکست خورد و خود بغداد در معرض خطر قرار گرفت. یک سال بعد مکه تصرف شد و به تاراج رفت. (مدلونگ، ۱۳۶۸: ۶۸)

۱-۵: جنبش اسماعیلیه

همان طور که یادآوری شد، اسماعیلیه در مذهب شیعه در قرن دوم برآمد و در قرون سوم و چهارم تبدیل به نهضتی فراگیر به نام باطنیان اسماعیلیه یا فاطمیان گردید که در نهایت دست به تشکیل دولت فاطمی در شمال آفریقا زد. این واقعه هم زمان با روی کار آمدن آل بویه در درون ایران بود. اسماعیلیه تمام اهتمام خویش را در مبارزه با خلفای بنی عباسی گذرانند که بنا داشت امامت شیعه را جانشین خلافت سنی نمایند. اخوان صفا شاخه ای از اسماعیلیه در این ارتباط می نویسند: «در بحث از امامت و پادشاهی-خلافت سنی-وجود اختلاف هایی را که در جامعه بر امامت و سرشت پادشاهی در مقابل پادشاهی آرمانی پدید آمد، می پذیرند.» (لمبتون، ۱۳۷۴: ۴۰۱)

به گفته آنان، «امامت» از مسائل عمده ای است که مورد اختلاف علما بوده و البته نکات خاصی هم مورد توافق همگی آنها قرار داشته است. از این رو همه معتقد بودند که برای انجام وظایف گوناگون باید لزوماً امام و خلیفه ایی بعد از پیامبر وجود داشته باشد. (اخوان الصفا، ۱۴۱۲: ۳/۴۹۳) از دلایلی که وجود امام را ضروری می سازد آن است که او باید شریعت را حفظ کرده، سنت را زنده نگه دارد، امر به معروف و نهی از منکر نماید تا جامعه امور خود را بر وفق رأی و نظر او انجام دهد. دلیل دیگر بر لزوم امام این است که فقها و علما در مشکلات دینی خود به او رجوع می کنند و او

در میان ایشان اختلافاتشان در مسائل مربوط به فقه، احکام، حدود، دیات، نماز جماعت، اعیاد، جهاد، نصب قضات و عدول و فقوای فقها حکم می کند، و آنها همه امور خود را بر وقف رأی، تدبیر و امر و نهی و انجام می دهند. بنابراین در این نکات همگی توافق دارند که وجود امام ضرورت دارد. (اخوان الصفا، ۱۴۱۲ق: ۴۹۴)

وجود امام و مهیا کردن حاکمیت او در مقابله با خلافت سنی مذهب عباسی یکی از وظایف مهم و رسالت هر شیعه مسلمان بوده است که در قرن سوم و چهارم شیعیان به دنبال آن بودند. به همین منظور است که فاطمیان در شمال آفریقا به ایجاد حکومت مختص خویش اقدام نمودند. با تسخیر فسطاط مرکز مصر به وسیله جوهر سردار معز حاکم چهارم فاطمی - امام اسماعیلی (خلیفه فاطمی) به مصر آمده و به عنوان معارض بزرگ خلیفه عباسی خود را نشان داد.

آنان عنوان می کردند که سربازان فاطمی معز بعنوان فاتحان نیامده اند بلکه برای نجات مصریان از تهدید کفار و جلوگیری از هجوم آنان و جهاد با آنان برآمده اند. معز خود عنوان می کند تنها خواست او برقراری مجدد جهاد و خلافت است. این که زندگی اش را وقف اعمال صالح و به اجرا در آوردن آنچه پیامبر بر آن فرمان داده قیام کند. عقیده فاطمیون «امام» رسالتی جهانی - دینی داشت و هدف سیاسی و اتحاد اسلام و دنیا تحت دولتی جهانی است. این اعتقاد، مبارزه علیه قدرت های موجود را به تکلیفی دینی مبدل می کرد. (لمبتون، ۱۳۷۴: ۴۶۵) با این تفکر است که یکی از وظایف امام برپایی و برقراری حاکمیت امام است تا به مقابله با حکومت هایی جائر سنی عباسی برخیزد. با این بینش و اندیشه است که در قرن چهارم از سوی غرب خلافت بنی عباس تهدید بزرگی مشاهده نمود.

۱-۶: آل بویه

جمع زیادی از شیعیان در نزد دیلمیان قرار گرفتند و چون دیالمه با خلافت در افتادن و قصد و نیتشان برقراری دولتی که مساعدت دیلمیان و پیروی از عقیده و مرام آل علی (شیعیان) موجبات شوکت و عظمت این جمع را فراهم آورد، کار آنها در دیلم بالا گرفت و آنجا را مرکز جدید جهت تبلیغات خود بر ضد خلفای بغداد قرار دادند. (پرویز، ۱۳۶۳: ۹) و در نهایت آل بویه به وجود می آید که متعرض حاکمیت عباسیان در سرزمین اسلامی می گردد. (بیات، ۱۳۷۰)

این مخالفت ها، نهایت به استیلا امرای شیعی آل بویه که شیعه چهار امامیه بودند و بر مبنای اصول زیدیه و خلافت مفضول که رهبریت شیخین را پذیرا بودند، شد. تأسیس حکومت شیعه آل بویه زیدی و تصرف بغداد و کاهش نفوذ و قدرت سیاسی و حتی مذهبی خلفا نتیجه سیطره علمای شیعه در بغداد، همانند شیخ مفید، سید مرتضی و دیگر علمای شیعه، خلفای عباسی موازنه قدرت را به نفع شیعیان از دست دادند. (اشپولر، ۱۳۶۹: ۱۶۹ به بعد) هر چند که آل بویه و شیعیان خلافت عباسی را،

منقرض نساختند، ولی توانستند نفوذ سیاسی و مذهبی آن را تقلیل و کاهش داده و به حداقل ممکن برسانند. (فقهی، ۱۳۵۷) تسخیر مقرر خلافت از سوی معزالدوله امری مهم بوده که نشانه های تصمیم سازی و تغییرات مهم در مناسبات خلافت را به وجود آورد. و در عرض سال ها این افراد شیعه آل بویه بود که به جای خلفای عباسی تصمیم گیری می کردند. (ر. ک، ابن مسکویه رازی، ۱۳۶۹)

آل بویه و شیعیان خلافت عباسی را تقریباً ساقط کرده بودند اما بخاطر جلب نظر رعایای سنی مذهب خود، حتی در آن هنگام که می توانستند بغداد را جزئی از متصرفات خویش به شمار آورند همچنان به سیادت دربار خلافت عباسی سر فرود می آورد. در همین رابطه هاتسون مدعی است «حقیقت امر... این بود که آنها اگر می خواستند خلافت عباسی را ساقط کنند از آل علی کسی را نمی شناختند و نداشتن که به خلافت برگزیدند، زیرا امام آنان غایب و غیبت اختیار کرده بود و تا آخر جهان باز نمی گشت. بنا به همین امر هیچ وقت حکومتی که فرمانروای آن شخص امام باشد تشکیل نیافت.» (هاجسن، ۱۳۶۹: ۱۵)

از دوره المتوکل بالله عقیده کلامی خلفای عباسی از اعتزال به اشعری و حنبله تغییر داده شد و عقیده اهل حدیث و حنبله اوج پیدا کرد و شیعیان از نظر عقاید و روش کلامی در سرآغاز قرن چهارم وارث معتزله گردید شیعه در قرن چهارم در عهد عضدالدوله از امرای آل بویه که به شیعه زیدیه متمایل بود، طبق سنن مذهب معتزله عمل می نمودند. (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۳۹)

۲- نتیجه

قرن چهارم را می توان مصیبت خلافت عباسیان نامید، قرنی که عباسیان از هر طرف مورد تعرض قرار گرفت. نیرویی که از ابتدا به نام آن برای خلافت مبارزه آغاز شد، اما در حین کار متوجه شد که عباسیان متحدان شیعیان خاندان علوی فریبکاری کرده و قدرت ها را به نام آنها تصاحب کرد. این امر باعث گردید تا قیام های متعددی علیه آنان شکل بگیرد. گروه های مبارزاتی به وجود آید، شیعیان چه به نام قرامطه و چه به نام اسماعیلیه و چه به نام داعیان زیدی و چه به نام امارت آل بویه از اواخر قرن سوم و در طول قرن چهارم تهدید بزرگی برای حاکمیت عباسی بودند. حاکمیت عباسی که در همان بدو شروع خلافت متصرفات خود در غرب (اندلس) را از دست داد و خاندان اموی در آنجا مستقر شدند، در ادامه با مبارزه که فاطمیان اسماعیلی با نظام عباسی انجام داد، آنان حکومت فاطمیان در شمال آفریقا را تشکیل دادند و با گرفتن مصر این سرزمین را از خلافت عباسی مجزا کرده و حتی سیطره خود بر سرزمین حجاز و شامات گستراند. از طرفی فعالیت شدید قرامطه بطن خلافت عباسی و تهدید خلافت هم خود معضل بزرگی بر سیادت عباسیان به وجود آورد. در نهایت با حمله آل بویه به مقر خلافت عباسی و سیطره یافتن آل بویه و تحت سلطه درآوردن خلیفه عباسی، با ایجاد منصب امیرالامرایب نظام خلیفه گری را به چالش درآورده و حتی اقدام به تعویض خلیفه نمود؛ آل بویه تصمیم به تغییر خلیفه عباسی گرفتند و خواهان جایگزینی یک فرد از سادات علوی گردیدند، اما هشدارهایی که بعضی از اطرافیان دادند از این کار منصرف شدند. در نهایت این قرن نشان داد که خلافت عباسی حتی سیطره خود بر بغداد را از دست داد و قیام شیعیان اگرچه نه به صورت جمعی اما به صورت انفرادی قادر گردید که هم حکومت مستقل ایجاد کنند و هم خلافت عباسی را از مشروعیت بیاندازند.

منابع

- ابراهیم حسن، حسن، ۱۳۶۶، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ نهم، تهران، انتشارات جاویدان.
- ابن اسفندیار، محمدبن حسن، ۱۳۶۶، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، نشر پدیده خاور، تهران.
- ابن طقطقی، محمد علی بن طباطبا، ۱۳۶۷، تاریخ فخری، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، علمی و فرهنگی، تهران.
- ابن مسکویه رازی، ابوعلی، ۱۳۶۹، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، انتشارات سروش.
- ابوالفداء اسماعیل بن علی، ۱۴۱۷ق، تاریخ ابی الفداء، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، ۱۴۲۹ق/۲۰۰۸م، الاغانی، بیروت، لبنان، دارصادر.
- ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۵۰، مقاتل الطالبین، تصحیح علی اکبر غفاری، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، کتاب فروشی صدوق.
- اخوان الصفا، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م، رسائل اخوان الصفا، الدارالاسلامیه، بیروت.
- اشپولر، برتولد، ۱۳۶۹، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلام، ترجمه جواد فلاطوری، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، چاپ سوم.
- برتلس، آندی ایوانچ، ۱۳۴۶ ناصر خسرو اسماعیلیان، ترجمه ی آرین پور، نشر بنیاد فرهنگ ایران.
- پرویز، عباس، ۱۳۶۳، تاریخ دیالمه - غزنویان، نشر علمی، تهران.
- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین حسینی، ۱۳۵۳، حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، چاپ دوم، کتابخانه خیام، تهران.
- دریایی، محمد رسول، ۱۳۶۱، امام هادی و نهضت علویان، تهران، انتشارات رسالت قلم.
- روحانی، سیدکاظم، ۱۳۷۰، تحلیلی بر نهضت های سیاسی - دینی ایران، انتشارات کیهان، تهران.
- زیدان، جرجی، ۲۵۳۶، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش علی جواهرکلام، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- شهرستانی، احمدبن محمد بن ابی بکر، ۱۹۸۲، الملل و النحل، تحقیق محمد سیدگیلانی، بیروت، دارالمعرفه.
- طبری، محمدبن جریر، ۱۳۶۲، تاریخ الرسل و ملوک (تاریخ طبری)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
- فاروق، عمر، ۱۹۷۷، بحوث فی التاريخ العباسی، بیروت، دارالقلم للطباعة.

- فقهی، اصغر، ۱۳۵۷، آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر، تهران، انتشارات صبا.
- فیاض، علی اکبر، ۱۳۷۰، تاریخ اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم.
- کوفی، محمد بن سلیمان، ۱۹۹۳م، منتخب، صناء.
- کوک، مایکل، ۱۳۸۴، شایسته و ناشایسته در اندیشه اسلامی، ترجمه محمد حسین ساکت، نشر معاصر، تهران.
- لمبتون، آن.کی.اس، ۱۳۷۴، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه سیدعباس صالحی و محمدمهدی فقهی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، تهران.
- منز، آدم، ۱۳۶۴، تمدن اسلامی در قرن چهارم، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، جلد ۱، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم.
- مدلونگ، استرن، دخویه ماسینیوس، ۱۳۶۸، نهضت قرامطه، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، میراث ملل، تهران.
- معلوف، لویس، ۱۹۸۶م، المنجد فی اللغه و اعلام، بیروت، دار المشرق.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، ۱۳۸۵، احسن التّقسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، کومش.
- هاجسن، مارشال، گ.س، ۱۳۶۹، فرقه اسماعیلیه، فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم.

منابع لاتین:

Jalius Wellhausen, diereligios-poliseben
oppositionsparteienimlctn , 1901.